

# فضای جریان‌ها و شکل‌گیری بنیاد‌گرایی در شرق آفریقا

مرتیضی قورچی\*

چکیده

مانوئل کاستلز در کتاب عصر اطلاعات، در یک تعریف ساده، فضای جریان‌ها (Space of Flows) را سازماندهی مادی عملگردهای اجتماعی می‌داند که دارای انشعاب و زمانی هستند و از طریق جریان‌ها عمل می‌کنند. در واقع فضای جریان‌ها متأثر از شکل‌گیری جامعه‌های شبکه‌ای است که نتیجه آن فشردگی زمان - فضا است. از سوی دیگر، جهانی شدن که محصول همگرایی سه فرایند تاریخی انقلاب اطلاعات، تجدید ساختار سرمایه داری، شکل‌گیری نهضت‌های فرهنگی و بنیادگرایی است به شدت تحت تأثیر این فشردگی قرار گرفته است. شرق آفریقا نیز از این قاعده مستثنی نیست به طوری که این منطقه به شدت متأثر از حاشیه‌ای شدن و فرهنگ بومی که حاوی هویت‌های مقاومت کننده است قرار گرفته است و در ارتباطی شبکه‌ای با بعضی از عناصر جهان اسلام منجر به بروز حرکات تروستی شده است که هسته‌های اصلی اقتصاد اطلاعاتی جهان را مورد تهدید قرار داده است. در واقع در جهان امروز جریان متناقضی شکل گرفته است که از یک سو منابع مالی از جهان شهرها توسط سازمان‌های غیردولتی خنربیه متأثر از هویت‌های مقاومت کننده به سوی مکان‌های حاشیه‌ای جهت آموزش و تعلیم بنیادگرایی سوق داده می‌شود و از سوی دیگر تعلیم یافتگان در یک جریان معکوس جهان شهرهای متأثر از فضای جریان‌ها را تهدید می‌کنند. بنابراین شرق آفریقا مکان حاشیه‌ای در جامعه شبکه‌ای مبتنی بر اقتصاد اطلاعاتی است که فضای بسیار مناسبی را جهت شکل‌گیری بنیادگرایی بوجود آورده است.

کلیدواژه‌ها

جامعه شبکه‌ای، فضای جریان‌ها، جهان شهرها، هویت مقاومت، بنیادگرایی و شرق آفریقا.

\* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه راهبر، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۵، صص ۶۳-۷۸

وری اقتصادی ، قدرت سیاسی نظامی و ارتباطات رسانه ای عمیقاً از الگوی بهره وری اطلاعاتی تأثیر پذیرفته و به شبکه‌های جهانی ثروت و قدرت متصل شده است. مانوئل کاستلزو ویژگی‌های جوامع سرمایه‌داری متکی به اطلاعات را شبکه ای شدن و بوجود آمدن وضعیت جدیدی می‌داند که از آن به نام جامعه شبکه ای نام برده است. (کاستلز، ۱۳۸۰، جلد ۱، ص ۱۱۲) به اعتقاد او ظهور جامعه شبکه ای در آغاز هزاره سوم دارای ویژگی‌های زیر است:

**۱- اقتصاد اطلاعاتی؛** (Information Economy) که در آن بهره وری و رقابت میان شرکت‌ها و نگاه‌ها بیش از هر زمان دیگر به معرفت و دانش و اطلاعات و تکنولوژی لازم برای پرورش این اطلاعات بستگی دارد. در عین حال این نوع اقتصاد فرا صنعتی در قیاس با اقتصاد صنعتی ، در صورتی که با مقررات و قوانین مقید و محدود نشود از قابلیت طرد و دفع و حاشیه رانی به مراتب بیشتری برخوردار است.

**۲- اقتصاد جهانی؛** (Global Economy) که بنیاد آن را با اقتصاد جهان (World Economy) یکسان پنداشت. اقتصاد جهان به معنای انحاء مبادلات تجاری در سطح جهان قرن هاست که در جریان است و امری نوظهور به شمار نمی‌آید. در حالی

در پایان هزاره دوم میلادی چندین رویداد مهم اتفاق افتاد که چشم‌انداز زندگی اجتماعی انسان را دگرگون ساخت. نخست، انقلاب تکنولوژیک که حول محور تکنولوژی‌های اطلاعات متمرکز است با سرعتی شتابان در کار شکل دهی مجدد بنیان اقتصادی و فرهنگی جامعه نقش داشت و دوم وابستگی اقتصادی مناطق به یکدیگر بود. در واقع اقتصادهایی که با جهانی شدن معاصر در سراسر جهان ، به شدت به یکدیگر وابسته شده‌اند و در سیستمی که جغرافیای سیاسی آن همواره در حال تغییر است ، شکل جدیدی از روابط میان اقتصاد و دولت و جامعه ایجاد کرده‌اند. علت این تغییرات نیز تأثیر گذاری انقلاب تکنولوژی اطلاعات بود که این تحولات را در اواخر قرن بیستم سازشده. این تحولات تکنولوژیک وضعیت جدیدی نیز در نظام سرمایه‌داری بوجود آورد. یعنی سرمایه‌داری دوره فورديسم با تجدید ساختار خود شکل جدیدی از نظام سرمایه‌داری قابل انعطاف را بوجود آورد که به نظام پسافوردیسم معروف شد. (فرانک وبستر، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷-۳۳۵) در این روند منطقی و منافع سرمایه‌داری پیشرفته به همراه تکنولوژی‌های اطلاعاتی جدید ، اثرات متقابل داشتند. در جوامع سرمایه‌داری تجدید ساختار شده ، فرآیند اصلی تولید دانش ، بهره

که اقتصاد جهانی در مقام یک واقعیت اجتماعی نو در درونی‌ترین هسته‌های شکل دهنده خود دربرگیرنده فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که قادرند در مقام یک واحد به هم وابسته، انواع کار و تکاپوی اقتصادی را در تراز جهانی و مقیاس سیاره‌ای در زمان واقعی به مورد اجراء درآورند. (کاستلر، ۱۳۸۰، جلد ۱، ص ۲)

این وضعیتی است که ابرین در مقاله پایان جغرافیا در سال ۱۹۹۲ از آن به نام فضایی شدن اقتصاد (Spatialization Economy) یاد کرد (p24 O'Brien, 1992). در واقع اقتصادهای ملی، منطقه‌ای و محلی در نهایت متکی به دینامیسم این نوع اقتصاد جهانی هستند و از طریق شبکه‌های اطلاعاتی و تکنولوژی اطلاعات به همراه بازارهای مالی بدان وابسته‌اند. این اقتصاد جهانی است که حاشیه‌ای شدن جمعیت بیشماری از افراد ساکن در مناطق مختلف کره زمین را سبب سازنده است تا از دایره فعالیت‌ها و عملکردهای اقتصادی بازمانند. خصمت این اقتصاد چنان است که بخش‌ها، بازارها و افراد غنی را به یکدیگر متصل می‌سازد و در یک چرخه تولید سود به همکاری و می‌دارد. از سوی دیگر نیز بخش‌ها، بازارها و افرادی که فاقد امکانات هستند از محدوده عملکردهای سود آور خود طرد می‌سازد.

این ویژگی‌ها وضعیت نوینی از جامعه کم اهمیت و افراد فاقد پیوند از فعالیت باز

ادوارد سو جا جغرافیدان معاصر معتقد است که فضا منبعث از جامعه نیست بلکه تجلی آن است. به عبارت دیگر فضای کمی جامعه نیست بلکه خود جامعه است. از اینرو اشکال و فرآیندهای فضایی راسخناارکلی جوامع ایجاد می کند (Edward w. Soja, 2000, P. 93-95)

با توجه به این واقعیت و شکل گیری جامعه شبکه ای مبتنی بر جریان های سرمایه ، جریان های اطلاعات ، جریان های تکنولوژی ، جریان های ارتباط متقابل سازمانی ، جریان های

تصاویر... چنین می توان گفت که تکیه گاه مادی فرآیندهای مسلط در جوامع ما مجموعه عناصری خواهد بود که از این جریان ها حمایت

می کند و تحقق همزمان آنها را از نظر مادی امکان پذیر می سازد. از اینرو می توان فضای جریان ها را سازماندهی مادی عملکردهای اجتماعی دانست که دارای شرایط زمانی هستند و از طریق جریان ها عمل می کنند. (کاستلز، ۱۳۸۰، جلد ۱، ص ۹۷۶) فضای جریان ها با تکیه بر شبکه های

از مدارات الکترونیکی به عنوان پایه جامعه اطلاعاتی، مکان های متفاوت را به هم پیوند داده و به مکان ها نقش و کارکرد جدیدی ارائه می کند. نمود این پیوندها در نقاطی از گره های شبکه ای است که معمولاً در مکان تجلی آن به صورت نقطه شهری است. بنابراین شهرها به عنوان نقاط گرهی از اهمیت ویژه ای در فضای

می مانند. به همین دلیل است که امروزه می بینیم

سرمایه داری مدرن از رهگذر نظام شبکه ای به نقطه اوجی دست یافته که در آن سرمایه نقطه سرمایه داران حکومت می کند و تقابل تازه ای را در قالب تقابل میان شبکه و فرد ایجاد کرده است. در درون شبکه به استثنای یک گروه از نخبگان جهان وطن ، دیگران کنترل خود را بر زندگی خویش و محیط اطراف از دست داده اند و یا به سرعت در حال از دست دادن آن هستند.

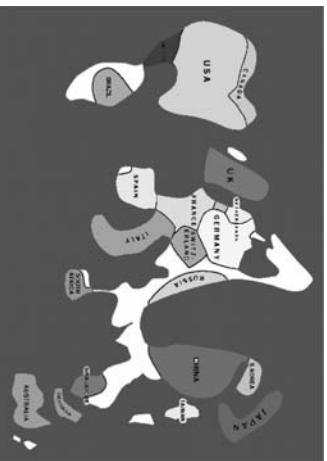
## ۱- فضای جریان ها و فضای مکان ها در

### هزاره سوم

#### اصطلاح فضای جریان ها

(Space of Flows) برای اولین بار توسط مانوئل کاستلز در سال ۱۹۹۷ وارد ادبیات جامعه اطلاعاتی شد. فضای جریان ها در مقابل فضای مکان ها (Space fo Places) ابداع شد. فضای مکان ها، یعنی ساختارهای مکانی جوامع بشری که در سرزمین های تحت حاکمیت های مختلف بود. به عبارت دیگر فضای مکان ها با تفکیک ، جداسازی و شکل گیری مرزها و در مقابل فضای جریان ها با کنش های متقابل و پیوندها، تعریف می شود. به عنوان مثال در نقشه های سیاسی جهان ، بهترین مرزها آنهایی هستند که فضای مکان ها در مقیاس جهانی ترسیم شده است. (Taylor, p. j. 2001)

قدرت در میان جهان شهرهاست. بر همین اساس اهمیت و قدرت کشورها نیز به لحاظ ژئوپولیتیکی طبقه بندی شده است.



تیلور معتقد است که در عصر اطلاعات که هم اکنون داریم در آن به سر می بریم، دانش بیش از هر زمانی نشان دهنده قدرت است که آن نیز در جهان شهرها جای گرفته است. تمرکز دانش بویژه در خدمات تولیدی پیشرفته همچون (حسابداری، تبلیغات، فعالیت های بانکی و مالی، بیمه، حقوق، مشاوره های مدیریتی) که سبب شده است تا اقتصاد جهانی در عملکرد بسیار توانا جلوه کند (Taylor, p. j, 2000, p. 6) آنچه که در این نقشه ها دیده می شود این است که چگونه جهان شهرها در ساختار سلسله مراتبی مرکز پیرامون توزیع شده اند و مناطق حاشیه ای جهان که اقتصاد اطلاعاتی در آن عملکردی ندارد، در کجا هستند. درحقیقت این شرکت های چند ملیتی هستند که به شهرها جنبه جهانی می دهند.

جریان ها بر خوردار هستند. در حقیقت تغییر در گره های شبکه یعنی جابجایی مکان های شهری و ظهور و سقوط آنها در ساختار سلسله مراتب شبکه است. از این رو مکان ممکن است در فضای جریان ها دچار ضعف شده و پیامد آن منجر به زوال اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی آن شود. بنابراین مکان های شهری چنانچه در این ساختار سلسله مراتبی شبکه جایگاهی داشته باشند به عنوان جهان شهر تلقی خواهند شد.

تیلور جغرافیدان سیاسی معاصر، به این مسئله اشاره می کند که امروزه شهری را می توان جهانی تعریف کرد که به عنوان پایگاه تولید اقتصاد اطلاعاتی در فضای جریان ها نقشی را به خود بگیرد. (Taylor, p. j, 2004, p. 98) بنابراین تعریف جهان شهر در این چارچوب نه بر مبنای جمعیت یا درآمد سرانه، بلکه بر اساس جایگاه آن در ساختار شبکه ای فضای جریان هاست. تیلور که به شدت در رویکردهای جدید خود در جغرافیای سیاسی متأثر از اندیشه های کاستلر است در کتاب شبکه جهان شهرها (۲۰۰۹) به ارائه دیدگاه های نوینی پرداخته است که اهمیت فضای جریان ها را در آغاز هزاره سوم را به همراه جهان شهرها، نشان می دهد. این رویکرد نوین در جغرافیای سیاسی منجر به ارائه نقشه های نوینی از جهان شده است که نشان دهنده اقتصاد جهانی در آغاز هزاره و نحوه توزیع

منطقه از جهان را می‌توان شناسایی کرد که در ارتباط با جهانی شدن معاصر جایگاهی در نظام ژئوپولیتیکی جهان یافته‌اند که این مناطق عبارتند از:

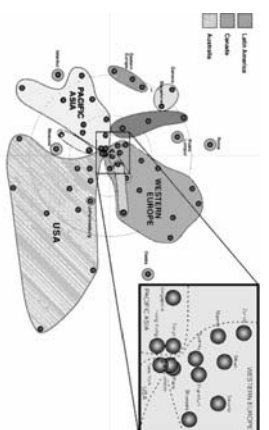
- آمریکای شمالی  
- اروپای غربی

- اقیانوس آرام آسیا (Taylor, p. 200, p. 7)  
در مقابل مناطقی همچون قاره آفریقا ، بخشی از آسیای مرکزی و قسمتی از آسیای جنوب غربی وجود دارند که در حال حاشیه‌ای شدن هستند ، چون نقاط شهری این مناطق نقشی در اقتصاد اطلاعاتی ندارند. قاره آفریقا منطقه‌ای است که از دیدگاه این رویکرد نوین فقط دارای یک جهان شهر به نام ژوهانسبورگ در کشور آفریقای جنوبی است که رتبه گاما را داراست.



از این رو سایر مناطق آفریقا خارج از فضای جریان‌ها بسر می‌برند و حضور محسوسی در اقتصاد اطلاعاتی ندارند. در حقیقت این قاره

این شرکت‌ها تکیه‌گاه نظام سرمایه‌داری تجدید ساختار شده‌اند که سراسر جهان را به عنوان بازار مصرف کالاهای تولیدی می‌نگرند و پایگاه‌های اصلی آنها که شامل دفاتر مدیریتی است در جهان شهرهای اصلی جهان نظیر نیویورک ، لندن ، پاریس ، توکیو ، و هنگ کنگ که پنج شهر مرکزی جهان است قرار دارند. این شهرها هم‌اکنون دارای ۴۶ دفتر خدمات پیشرفته هستند که نقش هدایت و مدیریت سایر جهان شهرها را در یک ساختار سلسله‌مراتبی به عهده دارند (Taylor, p. 10, p. 2001, p. 10)



تیلور در یک تحلیل ماتریسی از جهان شهرها ، آنها را بر مبنای آلفا ، بتا و گاما تقسیم‌بندی کرده است (تصویر شماره ۲۳). که با تحلیل این تقسیم‌بندی جدید می‌توان درک کرد که امروزه یک تصویر نابرابری از جهانی شدن بوجود آمده است که به طور آشکار می‌تواند به وسیله جهان شهرها به نمایش گذاشته شود. شهرهایی که به مکان‌ها جایگاه ویژه‌ای در فرآیند جهانی شدن بخشیده‌اند. هم‌اکنون بر اساس این رویکرد سه

**۲-۲- هویت مقاومت؛** این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی ارزش دانسته می شود و با داغ ننگ بر آن زده می شود.

پیش سایر نقاط جهان به سرعت در حال حذف شدن از تحولات اقتصاد جهانی است. این وضعیت شرایط ناامنی را موجب خواهد شد و باعث شکل گیری هویت های مقاومت و بنیادگرایی در بعضی از مناطق این قاره خواهد شد.

## ادامه

**۲-۳- هویت برنامه دار؛** هنگامی که کنشگران

اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح

فرهنگی قابل دسترسی ، هویت جدیدی

می سازند که موقعیت آنها را در جامعه از نو

تعریف می کند ، هویت برنامه دار ایجاد می شود.

(کاستلر، ۱۳۸۰، جلد ۲، ص ۲۲)

در این تقسیم بندی آشکار است که هویت مقاومت در حقیقت هویتی است که در اثر فشار جهانی شدن ، اقتصاد اطلاعاتی و حاشیه ای شدن بعضی از مناطق بوجود می آید. هویت های مقاومت ، غالباً جماعت هایی هستند که شکل هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می کنند. این نوع هویت بر مبنای تاریخ ، فرهنگ ، جغرافیا و دین می تواند بوجود آید که در صورت شکل گیری هویت مقاومت بر مبنای دین ، مرزهای مقاومت با مرزهای فرهنگی منطبق می شود. بنابراین این نوع از هویت می تواند در شکل بنیادگرایی دینی تجلی یابد. در حقیقت بنیاد گرایی دینی نمونه ای از هویت مقاومت است که به حلاف

**۲. هویت های مقاومت و شکل گیری**

### بنیادگرایی

هویت عبارت است از فرآیند معنا سازی

بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم

پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منابع

معنایی دیگر اولویت داده می شود. (کاستلر،

۱۳۸۰، جلد ۲، ص ۲۲) در واقع چنین می توان

گفت که هویت اساساً منبع معنا برای خود فرد

است و به وسیله آن فرد می تواند فرآیند فردیت

بخشیدن و تمایز را از دیگران معنا ببخشد.

کاستلر به سه نوع هویت اشاره می کند که

عبارتند از:

**۱-۲- هویت مشروعیت بخش؛** این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می شود تا سلطه آنها را بر افراد اجتماع گسترش دهد و عقلانی کند. از هویت مشروعیت بخش غالباً دولت ملت ها برای سلطه اقتدار خود در حاکمیت سرزمینی بهره برداری می کنند.

حذف کنندگان به دست حذف شدگان بنا بر این حوزه عمل فعالیت آن نیز بیشتر از هر جایی در این مکان‌ها تجلی می‌یابد. به عنوان مثال قبل از حمله آمریکا به افغانستان در اکتبر سال ۲۰۰۲، به جهت شرایط ویژه ای که این کشور در آن قرار داشت، حاشیه ای شدن به بحرانی ترین وضع خود رسیده بود و از همین مکان بود که حمله شگفت انگیز ۱۱ سپتامبر به سوی قلب نظام سرمایه داری شکل گرفت.

بنیادگرایان اسلامی، با استفاده از شرایط بوجود آمده در افغانستان مرکز ماندگی هویت مقاومت را بر اساس تئوری امت اسلامی در این کشور پایه گذاری کردند و به آموزش ترونیسم جهانی جهت حمله به نظام سرمایه داری غرب پرداختند.

**۳. ظهور بنیادگرایی در شرق آفریقا**

قاره آفریقا در وضعیتی قرن بیستم را به پایان رساند که هنوز درگیر بسیاری از مسائل باقی مانده دوره استعمار بود. این قاره در طول قرن نوزدهم صحنه منازعات قدرت‌های برتر ژئوپولیتیک بود که بر سر تصاحب آن با یکدیگر رقابت می‌کردند. در طول قرن بیستم تصور بسیاری از جهانیان بر این بود که با مستقل شدن و پدیده استعمار زدایی، بسیاری از مشکلات مربوط به توسعه در این قاره از بین رود. اما چنین نشد، زیرا که استعمار مسائلی را در این قاره از بهتری برای ظهور بنیادگرایی را در خود دارند.



گسترده بی سواد یا کم سواد در مقایسه با سایر مناطق جهان ، تخریب محیط زیست و حیات وحش ، مهاجرت های اجباری توسط نظام های سیاسی ، درگیری قومی و فساد ساختارهای سیاسی ، فعالیت باندهای قاچاق اسلحه و غیره که جزء اساسی ترین مشکلات این قاره در قرن بیستم و هم اکنون محسوب می شود. اما آنچه که بیش از هر چیزی اهمیت دارد ، حاشیه ای شدن این قاره در آغاز هزاره سوم است. به عبارت بهتر این قاره از تحولات اقتصاد اطلاعاتی کاملاً به دور مانده است. در حال حاضر تنها کشور این قاره ، آفریقای جنوبی است که جایگاهی را در نظام سلسله مراتبی جهان شهرها به خود اختصاص داده است. شاید در آینده کشور نیجریه نیز بتواند جایگاهی را در اقتصاد اطلاعاتی به خود اختصاص دهد اما از شواهد پیداست که تمام ثروت و رشد و توسعه اقتصادی این کشور در گرو منابع نفتی است و کمتر شرکت خدمات پیشرفته چند ملیتی مبتنی بر اقتصاد جهانی در آن فعالیت دارد. از سوی دیگر این کشور به شدت درگیر تنش های قومی شدیدی است که منشأ دینی دارند و از دوره استعمار به جا مانده اند.

بنابر این این قاره در شرایط بحرانی بسر می برد که در دهه پایانی قرن بیستم شاهد شعله ور شدن بسیاری از بحران های نهفته در آن خود بر جای گذاشت که هر لحظه می توان انتظار انفراق های ناگوار در این قاره بود. به عنوان مثال علی رغم ساختگی بودن مرزهای کشورها از جانب استعمار، این مرزها همچنان به عنوان مرزهای ملی باقی ماندند. اما در درون این مرزها دستیابی به یکپارچگی و وحدت ملی دشوار از کار درآمد. از آنجا که معدودی از کشورهای آفریقایی از جمعیت های متجانس قومی برخوردار بودند ، تعارضی سیاسی در میان گروه های قومی یا خویشاوندی که غالباً اختلافات مذهبی آنها را پیچیده تر می کرد ، عمومیت پیدا کرد. (فیندلی وراثتی، ۱۳۷۹، ۶۷۸)

از سوی دیگر خود استقلال نیز به این معنا بود که رهبران ملی گرا ، نظام های اجرایی و اداری حاکمان پیشین را به ارث می برند. از آنجا که این تشکیلات استعماری برای حکومت کردن و اداره کشورهای مستقل به نحو مناسب و کافی توسعه نیافته بود ، سران دولت های تازه به استقلال رسیده ، خود را متصدی و مسئول دولت هائی «ضعیف یا بی رمق» با استعدادی محدود برای سیاست گذاری و تحقق بخشیدن به توسعه یافتند. (همان، ص ۶۲۹-۶۷۸)

علاوه بر این مشکلات مسائل دیگری نیز تصور توسعه این قاره را در قرن بیستم با یأس و ناامیدی توأم ساخت. به عنوان مثال؛ افزایش جمعیت ، فقر و بی سوادى افراد ، جمعیت

بودیم. عدم حضور و بی‌اهمیتی جایگاه این قاره در داخل قاره صورت گرفت اما چه بسا که در نظام اقتصاد اطلاعاتی سبب شده است که سال‌های آینده بسیاری از حرکت‌های امروزه شاهد افزایش تصاعدی نابرابری و حذف تروریستی در دیگر نقاط جهان ریشه در این منطقه داشته باشند.

امروزه شاهد افزایش فعالیت‌های اقتصادی باشیم. قاره از عرصه فعالیت‌های اقتصادی قابل توجهی از این وضعیتی که سبب شده است مردمان بعضی از این کشورها از شدت بینوایی و فقر منتظر رسیدن کمک‌های اولیه سازمان‌های خیریه بین‌المللی شوند. اما این مسئله ممکن است خطرات جدیدی را در آینده برای جهان توسعه یافته ایجاد کند. به عبارت دیگر با حاشیه‌ای شدن و گسترش فقر و نابرابری در ترکیب با هویت‌های مقاومت دینی در چارچوب حرکت‌های بنیادگرا ، اقتصاد اطلاعاتی دچار آسیب‌پذیری زیادی در سایر نقاط جهان خواهد شد. این چیزی است که در دهه پایانی قرن بیستم و حتی در آغاز هزاره سوم ما شاهد شعله ور شدن این خطرات و آسیب‌پذیری‌های اولیه بودیم.

حقیقت این است که آفریقا و بویژه منطقه شرقی آن هنوز تهدید خاصی را نسبت به کشورهای توسعه یافته و جهان شهرهای آنها سازماندهی نکرده است ، اما در سال‌های پایانی قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم ما شاهد شکل‌گیری حملات تروریستی بودیم که هدف آن آمریکا و کشورهای غربی بود. این حملات می‌باشد. دلایل بسیار زیادی وجود دارد که منابع دیگر وضعیت این منطقه تحت تاثیر عواملی چون هرج و مرج و فساد دولتی ، شبکه‌ای قاچاق اسلحه و فقر و عقب ماندگی ، جمعیت مسلمان و سرزمین‌های بیابانی وسیع که مناسب هرگونه فعالیت‌های تروریستی و یا سازماندهی آن می‌باشد. دلایل بسیار زیادی وجود دارد که منابع

مالی کشورهای عرب خاورمیانه و مدارس سواحل ساکن هستند. این افراد از مزایا و مذهب پاکستان با جمعیت مسلمان شرق آفریقا امکانات توسعه اقتصادی و مدرنیته استفاده چندانی نبرده‌اند در حالی که مسیحیان این کشور از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار هستند. از این رو مسلمانان با سوء و ظن و تردید بیشتری به سازماندهی کرده است.

در ابتدا بنیادگرایان اسلامی با تعلیم و آموزش مبلغان اسلامی در مدارس پاکستان

واعزام آنها به شرق آفریقا بسیار انعطاف پذیر و

مبهم فعالیت خود را در شرق آفریقا آغاز کردند

ولی بعدها از تشکیلات غیر رسمی همچون

مدارس مذهبی و مساجد در چارچوب ساختار

تشکیلاتی شبکه ای و در شکل سلول های

مستقل با حداقل تماس و ارتباط با شبکه اصلی

در عربستان و پاکستان فعالیت خود را گسترش

دادند. (4, p. 4) (Ibid) آنچنان که دامنه فعالیت هاز

کشور سودان و سومالی به همسایگان آنها نظیر

کنیا، اوگاندا و تانزانیا کشیده شد. علت گسترش

هم به این خاطر بود که بخشی از جمعیت این

کشورها مسلمان بودند که در مقایسه با سایر

هموطنان شان که از دین جداگانه ای

برخورداری بودند، در وضعیت بسیار اسفناکی

بسر می بردند. به عنوان مثال در کنیا مطابق

برآوردهای انجام شده، ۸ تا ۲۰ درصد از مجموع

جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می دهند

که بیشتر آنها در شمال شرقی کشور و در طول

که از سوی بنیادگرایان کنیا صادر شد این بود که آمریکائیان مردم مسلمان مارا تحقیر ، سرزمین شبه جزیرهٔ عربستان را اشغال و ثروت کشور ما را به یغما می‌برند. آنها از اسرائیل که اشغال کننده مسجداً الاقصی ، و دشمن واقعی مسلمانان است ، حمایت می‌کنند.

آنها در بیانیه خود چنین اعلام کرده بودند که این حمله به حق بود زیرا دولت کنیا شریطی را فراهم ساخته است تا آمریکائیان از قلمرو سرزمینی کشور به راحتی برای جنگ و از بین بردن همسایگان مسلمان بویژه بر علیه برادران مسلمان سوماتلی استفاده کند. همچنین آنها از طریق سرزمین کنیا به راحتی از شورشیان مسیحی جنوب سودان که راحتی دست به قتل و عام زنان و کودکان مسلمان می‌زنند ، حمایت می‌کنند. (Islamic Liberation Army, 1998, p.2).

در این میان O.G.Nها نقش بسزایی در سازماندهی این حملات داشتند. در واقع O.G.Nهای خیره‌تتها دریافت کننده کمک‌های مسلمانان ساکن در جهان شهرها نبودند بلکه از آن به عنوان یک سازمان واسط بین سرمایه داران مسلمان و فعالان بنیادگرای اسلامی استفاده می‌شد.() به همین دلیل سرویس‌های اطلاعاتی غرب در شناخت چگونگی دریافت و ارسال جریان‌های سرمایه به سوی گروه‌های

سیاسی ، حمایت‌های اسلامی میانه رو و مشارکت آنها در استفاده از امکانات سیاسی سعی کرد که گسترش بنیادگرایی را مهار نماید ، اما این اصرار تأثیر چندانی بر بنیادگرایی اسلامی این منطقه نداشت. متعاقب این وضعیت چندین حملهٔ تروریستی شکل گرفت که ارتباط بین بنیادگرایان و خاورمیانه و کشورهای شرق آفریقا را به عنوان حامیان آنها آشکار می‌کرد. بنابراین در سال‌های پایانی قرن بیستم و شروع هزارهٔ سوم ، کنیا به عنوان دومین هدف القاعده در قارهٔ آفریقا شناخته می‌شد زیرا که هم مسلمانان هویت مقاومت را در خود ایجاد کرده بودند و هم اینکه انگیزه لازم برای برخورد با آمریکائیان و اشکال تمدن غرب وجود داشت. (Ibid, p. 69)

در ۷ آگوست ۱۹۹۸ حملهٔ انتحاری در مقابل سفارت آمریکا در نایرویی پایتخت کشور کنیا انجام گرفت که در آن ۲۱۴ نفر از مردم کشته شدند. چهار سال بعد در ۲۸ نوامبر سال ۲۰۰۲ حمله‌ای مشابه حرکت تروریستی نخستین صورت گرفت که ۱۲ نفر درومباسا کشته شدند.

در این حملات افراد انتحاری از کشورهای مختلف اسلامی همچون ، عربستان ، مصر ، یمن و شماری از سوماتلیایی‌ها وجود داشتند که با کمک بعضی از بنیادگرایان مسلمان کنیا توانسته بودند این حملات را سازماندهی کنند. بیانیه‌ای

خشونت طلب منطقه دچار مشکل هستند. بویژه در این کشور تقریباً ۱۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می دهند. در این کشور نیز مسلمانان در وضعیت ناگوار بسر می برزند ، به طوری که اکثر آنها خود را جزء شهروندان درجه ۲ این کشور می دانند. در دهه ۱۹۹۰ تقریباً گروه های شهری کوچکی از بنیادگرایان بودند که حرکت های خشونت آمیز در شهرهای جنوب و مرکز اوگاندا را سازماندهی می کردند. اما در سال ۱۹۹۴ همه این گروه ها در قالب جنبش جدیدی به نام «تبلیغ» متحد شدند. (Ibid, 2003, p. 13)

البته این جنبش در درون خود گروه های تندرویی را داشت که غرب کشور را ناآرام کرده بود و مسبب بسیاری از قتل و عام ها در مرزهای غربی بود. تنها در ۱۹۹۹ بود که این گروه های تندرو اسلام گرا بوسیله نیروهای دولتی سرکوب شدند. اما با وجود این در مارس ۲۰۰۱ و در حمله بمب گذاری شده در جینجا و همچنین در جولای همان سال نقش داشتند.

جنبش «تبلیغ» در شروع قرن بیست و یکم ۴ ژوئن ۲۰۰۱ سه حمله بمب گذاری جدید در پایتخت اوگاندا انجام داد. در حقیقت این جنبش ارتباط مستقیمی با سודانی ها و بنیادگرایان افغانی داشت. در طول دهه ۱۹۹۰ ، بنیادگرایان سودانی و اعضای القاعده که در آن کشور پناه گرفته بودند حمایت های زیادی از بنیادگرایان

علاوه بر این کشور کنیا از طریق سازمان های بنیادگرای اسلامی ، دچار آسیب پذیری فراوان است . به عنوان مثال سازمان بنیادگرای «الاتحاد» در سوماتلی حمایت های تدارکاتی را در حمله تروریستی ۱۹۹۸ فراهم ساخت. (10, p. 2003, ph. Marchesin) همچنین این سازمان در ارتباط و همکاری با القاعده ، کمک فراوانی به حملات تروریستی ۲۰۰۲ مومباسا داشت. در سال ۱۹۹۳ نیز همین سازمان ۱۸ نفر از سربازان آمریکایی را در سوماتلی به قتل رساند. (12, p. 2003, Ibid)

مشکلات حفظ و نگهداری از مرزهای کنیا نیز مزید بر علت شده است تا بنیادگرایان براحتی یابند با مسلمانان کنیا ارتباط برقرار کنند.

اوگاندا دومین کشوری است که در منطقه شرق آفریقا ، مورد بهره برداری سازمان های بنیادگرا و تروریستی شده است. کشوری که در آن تروریسم شهری فعالیت زیادی دارد. اساساً اسلام در اوگاندا نیز همچون کنیا به عنوان یک دین اقلیت شمرده می شود. مسلمانان

اسلامی اوگاندا کردند. به عنوان مثال القاعده با «المادی» و «آنست» در برخوردهایی که با پلیس تانزانیا در فوریه ۱۹۹۸ داشت مسبب بسیاری از ایجاد پایگاه نظامی در مکان‌های بسیار پرت و دورافتاده سودان به بنیادگرایان اوگاندایی آموزش می‌داد. همچنین پس از اخراج اسامه بن لادن از سودان و اقامت او در خاک کشور افغانستان در سال ۱۹۹۶، بسیاری از اعضای تندرو این جیش به افغانستان نقل مکان کردند تا در آنجا آموزش‌های انتحاری را ببینند. (p. 13)

البته بنیادگرایان اسلامی نیز مانند هم‌تایانشان در کنیا از حمایت O.G.N.‌های خیره‌برخوردار بودند. بویژه که این سازمان‌ها کمک‌های خود را از طریق سو مالی و سرمایه داران مسلمان ساکن در پاکستان، دریافت می‌کردند. (p. 2) 1998

جستجوی منزل شیخ عمر بشیر امام مسجد در شرق آفریقا کشور تانزانیا نیز در آغاز هزاره سوم با ظهور پدیده بنیادگرایی مواجه شده است. جمعیت مسلمان این کشور از کنیا و اوگاندا بسیار بیشتر است به طوری که تخمین زده می‌شود یک سوم تا نیمی از کل جمعیت این کشور مسلمان باشند. در زنگبار حتی ۹۵ درصد جمعیت کل این جزیره مسلمان هستند. در اواخر دهه ۱۹۹۰ در تانزانیا و جزیره زنگبار گروه‌های بنیادگرا شروع به فعالیت کردند. هنگامی که مشخص شد، جنبش‌های «

گروه‌های بی‌ادبانه در تانزانیا در تانزانیا بود. (Marchesin, ph. 2003. p. 14-15) آنها در اظهارات خود مکرراً بیان می‌کردند که جنگ مقدس را در مقابل «کافران» به راه انداخته‌اند. در فوریه سال ۲۰۰۲، نیروهای امنیتی تانزانیا در جستجوی منزل شیخ عمر بشیر امام مسجد دارلسلام، ۱۰ کیلوگرم دینامیت و همیپتور پاسپورت‌هایی یافتند که نشان می‌داد که شیخ عمر بشیر به کشور عربستان و چندین کشور دیگر خاورمیانه مسافرت کرده بود. شیخ عمر همواره سخنرانی‌های تند مذهبی بر علیه آمریکائیان انجام می‌داد. او به شدت از رژیم طالبان در افغانستان حمایت می‌کرد و از حملات انتحاری به نام حق مشروع مسلمانان برای دفاع از اسلام یاد می‌کرد. (البته در این کشور همانند O.G.N.‌ها فعالیت گسترده

انعطاف پذیری این نظام و فشردگی زمان و مکان شده است. در این میان جهان شهرها نیز در ساختار سلسله مراتب جامعه شبکه ای براساس اقتصاد اطلاعاتی شکل گرفته اند که تمرکز سرمایه و دانش در آنها، در مقایسه با قرن بیستم، غیر قابل تصور است. بخشی از جهان که پیش از سایر نقاط جهانی شده در دانش و ثروت و امنیت غوطه ور است. در این بخش الگوهای زندگی مبتنی بر مصرف منابع و امکانات زیست محیطی را به شکل خود خواهانه ای به خود اختصاص داده است. اما جهان در آغاز هزاره سوم شکل دیگری نیز دارد؛ آلودگی محیط زیست، تخریب منابع، رشد تصاعدی فقر و نابرابری، ناامنی شغلی، حاشیه ای شدن و عدم توانایی مواجهه با اقتصاد اطلاعاتی تنها بخشی از معضلات این جهان هستند که آفریقا و بویژه منطقه شرقی آن بشدت درگیر این چالش ها هستند. در حقیقت فضای جریان ها سبب شده است که بعضی از مناطق جهان بشدت حاشیه ای شوند. چیزی که امروزه در شرق آفریقا شاهد آن هستیم، رها شدن این منطقه در فقر و بدبختی و بی توجهی نظام سرمایه داری غرب نسبت به فجایع انسانی است که در این «حفره های سیاه» اتفاق می افتد. ظهور بنیادگرایی در شرق آفریقا واکنشی است به جنبش های بنیادگرا سراسری می کردند.

جهان غرب و در رأس آنها آمریکا سعی فراوانی داشتند که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر بسیاری از این سازمان های خیریه مشکوک را شناسایی و دارایی های آنها را مسدود کنند. به عنوان مثال می توان از شرکت «البرکات» نام برد که در سومالی بعضی از O.G.N. های خیر خواهانه را حمایت کرده بود. این شرکت در تماس نزدیک با اسامه بن لادن و اعضای شبه نظامی بنیادگرایان اسلامی در سومالی بود. (p. 16 Ibid, 2003.)

### فرجام

جهان در هزاره سوم، در وضعیت خطرناکی به سر می برد. انقلاب تکنولوژیکی سبب پیچیده تر شدن روش های جنگی و خشمونت های فرهنگی شده است. اقتصاد اطلاعاتی و ظهور جامعه شبکه ای باعث شده است که رشد اقتصادی شبکه ای نسبت به قرن بیستم روند تصاعدی به خود بگیرد. نظام سرمایه داری در خود تجدید ساختار جدی کرده است و جهانی شدن سبب حاشیه ای شدن چرا که جهان غرب یا بعضی از

۱۳۸۰.  
 ۳- کارزرو فیندلی و جان م. راتنی، جهان در قرن بیستم، مترجم: بهرام معلمی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.

#### منابع لاتین

1. O'Brien, R. 1992 Global financial integration: the end of geography. London: Pinter.
2. Taylor, p. j. 2001A New Mapping of the World for the New Millennium, **The Geographical Journal**, 167(3), 213-222.
3. Edward W. Soja. 2000 Postmetropolis: critical studies of cities and regions Blackwell, publishers.
4. Taylor, p. j. 2004 World City Network: A Global Urban Analysis, Routledge
5. Taylor, p. j. 2000 World Cities and Territorial States under Conditions of Contemporary Globalization II: Looking Forward, Looking Ahead, **GeoJournal** 52(2), 157-162.
6. Marchesin, ph. 2003 The Rise Of Islamic Fundamentalism in EastAfrica. Gournal of African Geopolitics.
7. David Ronfeldt and John Arquilla, quoted in Courier International, Special issue on Islam.
8. Marchesin ph, 2001 Les nouvelles menaces, Les relations Nord-Sud des annees 1980 a nos jours, Paris, Karhala..
9. Islamic Liberation Army of the People of Kenya, August 11, 1998, text in Arabic published in London.
10. Ghandour, A. R. 2002 Jihad Humanitaire, Enquete sur les ONG Islamiques, Paris, Flammarion.

کشورهای این منطقه را به حال خود رها کرده است و یا از حکومت‌هایی حمایت می‌کند که در فساد سیاسی و اقتصادی دست و پا می‌زنند و منابع و سرزمین خود را در اختیار آنها گذاشته‌اند. ادامه این وضعیت بسیار خطرناک خواهد بود چرا که با پیشرفت سلاح‌ها و امکان دسترسی به این امکانات توسط حاشیه‌ای شده‌ها که تحت حمایت تفکرات بنیادگرایی قرار می‌گیرند سبب خواهد شد که نظام سرمایه‌داری جهان سخت آسیب پذیر شود. از این رو شاید وقت آن رسیده باشد که غرب در روش زندگی خود و در نحوه برخورد با مسائل جهان بویژه در مناطق حاشیه‌شده تجدید نظر اساسی به عمل آورد. چرا که ما یک زمین داریم و اگر این زمین نیز در آینده نچندان دور دچار حرکت‌های انتحاری با سلاح‌های هسته‌ای در جهان شهرها شود. بی‌گمان جهانی نخواهد ماند که در آن عده‌ای به فکر کسب هر چه بیشتر سود و ادامه این وضعیت نابرابر باشند.

#### منابع

##### فارسی

- ۱- فرانک وبستر، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، مترجم مهدی داودی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- ۲- مانوئل کاستلر، اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات، مترجم: احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو،